

آثار جنسیت زنانه بر رشد عرفانی و معنوی

در نظام تجلیات میان جلوه وجودی زن و مرد تفاوت‌های بازتابش وجود دارد. ولی مهم این است که ارزشمندی هر کدام از این بازتابش‌ها در حوزه خاصی پیدا می‌شود و به طور کلی نمی‌توان حکم کرد که کدام یک از این دو بر دیگری برتری دارد.

به گزارش سایت خبری پرسون، یکی از اصلی‌ترین موضوعات زنان در حوزه تحقیقات بنیادین، مقایسه میان ارزش جنسیت زنانه و مردانه است. به این دلیل که برخی از راهبردها در حوزه‌های کاربردی و توسعه‌ای مبتنی بر تبیین مبانی زیرساختی است. بر این اساس لازم است از منظره عرفانی و قرآنی به ارتباط میان جنسیت و رشد معنوی پرداخته شود و مسائل بنیادین جنس برتر یا فروتر بودن زن یا مرد و همچنین چرایی آن مورد تحلیل قرار بگیرد.

مهدیه مستقیم، استاد دانشگاه، در یادداشتی به بررسی آثار جنسیت زنانه بر رشد معنوی و عرفانی پرداخته است.

رابطه جنسیت و معنویت

زمانی که عرفان دینی در استخدام قرآن کریم درآید، طبیعتاً عرفان از توحید قرآنی نشأت می‌گیرد. بر این اساس، نظرات عارفان و مفسران قرآن درباره این موضوع تفاوت زیادی با هم ندارد.

تحلیل جنسیتی در رابطه با ارزشمندی معنوی و جنسیت در نظام تجلیات و مظهریت زنان نشان دادن خاستگاه تفاوت‌های تکوینی زن و مرد در زمینه جسم و روح و روحیات آنها درباره مقایسه ارزشمندی این دو جنس هم مطالبی را ارائه می‌دهد و بررسی سرخ‌های ظریف در موضوع جنسیتی از منظر عرفان مانند ساحت تناکح اسمائی، ساحت عشق عرفانی و مباحث مربوط به شعور عمومی و سیر حبی عالم وجود و نیز مراتب صدور کتاب هستی، می‌تواند افق‌های روشن و گسترده‌ای را در تحلیل رابطه جنسیت و معنویت در اختیار جستجوگران قرار دهد. بررسی و تحقیق در میان آیات قرآن ما را به امکان رشد برابر معنوی مردان و زنان می‌رساند.

تحلیل رابطه جنسیت زنانه و رشد عرفانی

تعداد زیادی از عارفان این عقیده را دارند که حقیقت ذاتی مردان و زنان یک چیز است و تفاوت‌ها میان آنها به دلیل قالب و مسائلی خارج از حقیقت وجود است. بر اساس این نظر، رشد معنوی زنان و مردان برخاسته از حقیقت وجود آنهاست که همان ذات و ذاتیات آن دو محسوب می‌شود.

با این تعبیر، جنسیت زنانه مانع از رشد دینی و ارتقای فکری و اعتقادی زنان نخواهد شد و زنان در این زمینه همپای مردان می‌توانند افق‌های بلند و روشن معنویت را فتح کنند. چه‌بسا زنانی یافت می‌شوند که از رشد دینی به مراتب بسیار بالاتری از بسیاری مردان رسیدند به طوری که مردان یا شاگرد چنین زنان معنوی شده‌اند و یا حتی از منظر فکری و استعداد توان نشستن در زمره شاگردان چنین زنانی را هم نداشته‌اند.

رشد معنوی هر انسانی فارغ از جنسیت او به حقیقت وجود انسانی و به روح ناطقه قدسیه او مربوط می‌شود و کثرات خارجی همگی به منزله تعییناتی به حساب می‌آیند که بیرون از حقیقت روح انسان قرار دارند. باید دانست تعیینات نوعی امور مجازی هستند که در سنجش حقایق ورود چندانی ندارند.

مصباح الانس که یکی از کتاب‌های مرجع در زمینه عرفان محسوب می‌شود، در تعریف تعین عنوان می‌کند: جز یک وجود چیزی در عالم خارج وجود ندارد و کثرات تعین یافتن و ظهور یک هستی است که آن را با واژه‌هایی مانند تعین، اتصاف، نسبت یا ظهور تعبیر کرده‌اند. (ابن فناری ۱۳۶۳ ص ۴۵)

این نوع تعبیر را با مثالی می‌توان مشخص کرد که حقیقت آبی که در ظرفی به شکل دایره یا مربع می‌ریزند یکی است و آنچه که موجب می‌شود تفاوت‌هایی به وجود بیاید، قالب ظرفیتی و تعیینات صوری و شکل ظاهری ظرف‌های آب است و این ظواهر موجب تغییر فرمول شیمیایی در آب نمی‌شود. در هر حال می‌توان عنوان کرد کثرات تعین یافتن و ظهور یک هستی هستند که آن را با کلماتی مانند تعین، اتصاف، نسبت، مظهر یا ظهور تعبیر کرده‌اند.

تعبیر عینیت حقیقت زن و مرد در بیان عارفان حتی به این نکته اشاره دارد که این نوع نیست که آبی که در ظرف جنسیت مردانه ریخته می‌شود، آبی باشد که مانند باران از آسمان نازل شده ولی آبی که در ظرف جنسیت زنانه ریخته می‌شود آبی است که از اعماق زمین استخراج شده باشد. بلکه حقیقت زن و مرد به مثابه آب بارانی است که در دو ظرف متعین ریخته می‌شود و با تعیینات ظرف، شکل خاصی به خود می‌گیرد.

مثال دیگر درباره مفهوم تعین را می‌توان به دریای موج‌داری تعبیر کرد که موج‌ها کلیت، جزئیت و بزرگی و کوچکی دارند و این ویژگی‌ها همان تعیینات موج دریا محسوب می‌شود.

جنسیت زنانه در نظام تجلیات

طبق قاعده تجلیات عرفانی، وجود مرد و زن و تفاوت‌های تکمیلی بین آن دو ریشه در تفاوت تجلیات دارد. تجلیات با یکدیگر متفاوت هستند که در زمان تنزل در مراتب وجود این تفاوت‌ها بر حسب نشأت‌های مختلف منتزل می‌شوند تا در عالم ناسوت این تفاوت‌ها در زن و مرد و همچنین جسم و روحيات آنها ظهور پیدا کند.

از منظره عرفانی جهان‌های بالاتر، حقایقی محسوب می‌شوند که سایه آنها در جهان‌های پایین‌تر منعکس شده است. تشبیه عالم باطن به آفتاب و عالم ظاهر به عکس یا سایه، در ادبیات عرفانی تشبیه بسیار معناداری در نظام تجلیات است. در منظر عرفانی، خداوند نور آسمان‌ها و زمین است: «الله نور السموات و الارض». تجلیات نوریه او تمام هستی را روشن کرده است. پرتو آفتاب از مبداء خورشید فاصله می‌گیرد و پایین می‌آید و طی مراتبی تنزل کرده و به مرور ضعیف می‌شود، بدون اینکه این پرتو از مبداء صدور تا مقصد نزول پاره شده یا خللی در آن ایجاد شود. نور وجود به همین شکل بدون تجافی تنزل پیدا می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۱۷ و ۱۸)

قابل توجه است که موضوع تجلی در کتاب عارفان به طور مفصل مطرح شده است و جناب ملاصدرا هم در جلد دوم اسفار به آن اشاره کرده است. (ملاصدرا، ج ۲، ص ۲۸۷ و ۲۹۱)

طبق نظام تجلیات الهی، تمام انواع و نقش و نگارها تجلی یک نور واحد هستند و همه مانند هفت رنگ رنگین‌کمان محسوب می‌شوند که از شکست پرتوهای متفاوت یک نور به وجود آمده‌اند. هفت رنگ هر کدام به جای خود می‌نشینند و از ترکیب این رنگ‌ها، جهانی زیبا و تماشایی ایجاد می‌شود. عارف به یک جلوه قائل است و به نام وجود منبسط، اثراتی که حکیم قائل است از نظر عارف از لوازم وجود منبسط است.

زن و مرد و تقابلی که میان آنها به دلیل جنسی با یکدیگر وجود دارد، از پرتو نورهایی هستند که در نظام تجلیات ایجاد شده است. نور وجود در حوزه تعینات زنانه به رنگی و در حوزه تعینات مردانه به رنگ دیگری بازتابش می‌یابد.

اگر بتوان میان رنگ‌های نور سفید به لحاظ ارزشمندی ذاتی تفاوت قائل شد، شاید بتوان میان بازتابش این نورها هم تفاوت‌هایی قائل شد.

در نظام تجلیات حتماً میان جلوه وجودی زن و مرد تفاوت‌های بازتابش وجود دارد. ولی مهم این است که ارزشمندی هر کدام از این بازتابش‌ها در حوزه خاصی پیدا می‌شود و به طور کلی نمی‌توان حکم کرد که کدام یک از این دو بر دیگری برتری دارد.

ارتباط جنسیت زنانه با جمال الهی

بر اساس مبانی عرفانی در تمام موجودات، تجلی جمال و جلال الهی وجود دارد و غلبه نور جلال بر جمال یا نور جمال بر جلال است که موجب می‌شود برخی آیت لطف و جمال و برخی آیت جلال و عظمت الهی باشند. (سبزواری، ۱۳۷۲، ص ۱۳۷ و ۱۵۲)

در چنین فضایی نگرش به موضوع جنسیت افق‌های عرفانی در حل این معما باز می‌کند. انسان پرتو وجود خداوند است و نور الهی در آیینی وجود او به‌طور تام و تمام تابیده است، اما این نور وقتی به آینه تعینات جنسیتی می‌رسد، به نوعی بازتابش دارد. در جنسیت زنانه نور الهی به صورتی ظاهر می‌شود که برآیند مجموعه انعکاس‌ها این نور با مقتضیات صفات جمال سازگاری بیشتری دارد. بازتابش این نور در قالب تعین جنسیت مردانه نیز به گونه‌ای است که برآیند مجموع آن با صفات جلال توافقی بیشتری دارد.

محمی‌الدین ابن عربی در رساله جلال و جمال این مطلب را به بعضی از عارفان نسبت می‌دهد که: جمال چیزی است که مواجهه و مشاهده آن، انس و انبساط می‌بخشد و جلال امری است که از آن هیبت و شکوه تداعی می‌شود. (ابن عربی، ۱۳۶۱، ص ۳)

در احادیث و روایات اسلامی هم به تفاوت ظهور جلال و جمال در آینه وجود زن و مرد اشاره شده است. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام در این باره فرموده‌اند: «عقول النساء فی جمالهن و جمال الرجال فی عقولهن». (امالی شیخ صدوق، مجلس چهارم)

بنابراین شاید بتوان در تحلیل جنسیتی در نظام انوار جمال و جلال، این چنین ارزیابی کرد که: حقیقت زن و مرد یک حقیقت و نور واحد است که بازتابش آن در وجود زن با مرد تفاوت دارد. در عرفان ثابت شده است که هر جا نور جمال هویدایی بیشتری داشته باشد، انوار جلال تحت ساتریت آن محفوظ است. به تعبیر دیگر در باطن هر جمالی، جلال و در باطن هر جلالی، جمالی است.

بنابراین تفاوت حقیقی آیت جمال یا جلال بودن به نوع بازتابش و انعکاس برمی‌گردد و مربوط به ماهیت، هویت و حقیقت نور نیست.

جلوه بیشتر زنان در مظهریت الهی

از نظر بعضی از عرفا، زن و مرد هر دو مظهر خداوند هستند، اما زن از جهاتی در مظهریت الهی تابندگی بیشتری دارد. تبیین عرفانی این مطلب را تحلیل می‌کنیم.

تمام عالم وجود از بالاترین مرحله تا پایین‌ترین مرتبه آن، ارتباط واحدی با هم دارند و تمام ذرات کائنات با یکدیگر مرتبط هستند و با همه کثرت و تفصیل ظاهری موجود میان اشیا در عالم خارج، تمام آنها در باطن عالم یکی هستند و وحدت دارند. (صدرالدین شیرازی، ۵ و ۳۵۹)

هر چند که ذات، بسیط است و همین ذات بسیط تجلی می‌کند. اما هر یک از مجالی یکی از اوصاف و اسمای الهی را نشان می‌دهد، نه اینکه او با یکی

از اوصاف و ظهور کند. چراکه متجلی با تمام نام‌ها و اسماء ظهور کرده است، اما گیرنده تجلی یکی از اوصاف را بر حسب عین ثابت خود نشان می‌دهد.

تفاوت‌های تکوینی زن و مرد در یک نگاه توحیدی ناشی از یک مبداء واحد و به منظور وصول به یک غایت واحد و در یک سیستم به هم مرتبط واحد متحقق می‌شوند و راز این تفاوت‌ها در قوس صعود این است که زن و مرد بتوانند مکمل وجود یکدیگر بوده و در مدار تکامل انسانی به سوی خدای یکتا بازگردند.

از این دیدگاه انسان‌ها مظهر خدای واحد هستند و ارتقای معنوی در نظام مظهریت بر این اساس است که کدام یک از انسان‌ها بهتر می‌تواند آینه الهی باشد. موضوع این است که سخن از مظهریت هم در قوس نزول مطرح می‌شود و هم در قوس صعود.

همان طور که آفتاب از یک مبداء نور تجلی و ظهور کرده است، جهان هستی هم به مثابه آفتاب از یک مبداء هستی تجلی و ظهور پیدا کرده است. (شیرازی ۱۳۶۰ ص ۴۷)

در این نوع جهان‌بینی و نگرش عارفانه، هر نوری که بتواند با زبان تکوین خود از مبداء نور بیشتر حکایت کند، ارزشمندی ذاتی بیشتری دارد و معنویت بیشتری کسب خواهد کرد.